

در همه چیز هنر و عیب هست...



بازی‌ها و فعالیت‌هایی خلاقیت محور
بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های «لافونتن»
برای توسعه‌ی سواد خواندن
در میان دانش‌آموزان دبستانی

مرتضی مجدفر

اشاره

در شماره‌ی قبل، انتشار نخستین بخش از سلسله مطالب لافونتن در کلاس درس را آغاز کردیم که به ارائه‌ی تمثیل‌هایی از لافونتن بر مبنای کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم پایه‌های چهارم و پنجم دبستان و استخراج تمرین‌هایی خلاقیت محور بر اساس همین تمثیل‌ها و افسانه‌ها اختصاص دارد. در این شماره، یک داستان دیگر را همراه با سه پرسش از محتوای داستان و تمرین‌ها و بازی‌هایی متنوع در ارتباط با داستان آورده‌ایم. همراهی آموزگاران محترم با دانش‌آموزان و یا قرائت داستان‌ها در کلاس و انجام تمرینات به شکل گروهی، از روش‌هایی است که به توسعه‌ی مفاهیم مندرج در داستان‌ها و به‌ویژه تمرین‌ها کمک می‌کند.

انسان و مار سیاه

آدمیزاد! اگر همه‌ی بدی‌ها و سیاه‌کارها از بین بروند، آیا انسانی هم روی زمین باقی خواهد ماند؟ و اما برگردیم به صحبت‌های تو، فکر می‌کنم با این حرف‌هایی که می‌زنی، در واقع تنها گناه‌کار بودن خودت را اثبات می‌کنی. اگر به کاری که کرده‌ای، قدری با دقت نگاه کنی، می‌فهمی چه می‌گویم. الان زندگی من در دست توست. کشتن من برای تو هیچ کاری ندارد. اگر می‌خواهی، مرا بکش. اما به این هم فکر کن که کار تو هم، نمونه‌ای از زشتی است. آیا کشتن حیوانی که اصلاً آزاری به تو نرسانده است، کار خوبی است که به آن افتخار می‌کنی؟»

انسان این حرف‌ها را که از مار سیاه شنید، از فکر خود با مار سخن گفت: «راست می‌گویی. کشتن تو الان راحت‌ترین کار برای من است. اما بهتر است نظر دیگران را هم در این باره بدانیم.» در نزدیکی آن‌ها، گاو ماده‌ای در حال چرا بود. آن‌ها گاو ماده را فرا خواندند و اختلاف نظر خودشان را به او گفتند و خواستند که او هم نظرش را بدهد. او گفت: «مرا فقط برای این کار صدا زدید؟ من فکر می‌کنم در مورد این مسئله، حق با مار است. چرا از

روزی از روزها، انسان که در صحرا مشغول کار بود، مار سیاهی را دید. او به مار گفت: «ای حیوان آزار دهنده و وحشتناک! الان تو را می‌کشم تا خوبی کار من به همه‌ی انسان‌ها برسد.» انسان این حرف را زد و بلافاصله مار را گرفت. بعد او را داخل یک توبره انداخت. مار پرسید به چه گناهی دستگیر شده است و انسان با اعلام این که حق با اوست، گفت: «اگر تو را رها کنم، من کسی خواهم بود که به بدی‌ها دامن زده‌ام. من هیچ وقت چنین کار احمقانه‌ای را انجام نمی‌دهم. باید تو را بکشم که مردم از نیش زهردار تو در امان باشند.» مار سیاه، پس از این که حرف‌های انسان را شنید، گفت: «ای

شما پنهان کنم، بگذارید درد دلم را بگویم. سال‌هاست به انسان‌ها خدمت می‌کنم. هر چه دارم مال آنهاست. از شیرم، کره، پنیر، سرشیر و دوغ درست می‌کنند. از بچه‌هایم بهره می‌برند. برای سلامتی خود، از من استفاده می‌کنند. تمام سختی‌هایی که می‌کشم، صرفاً برای راحتی انسان‌هاست. ولی الان که پیر شده‌ام، مرا به حال خودم رها ساخته‌اند. کسی نیست به من آب و علف بدهد. پیر و از کار افتاده شده‌ام و حتی نمی‌توانم به چرا بروم. فکر می‌کنم اگر بیشتر از این توضیح بدهم، اضافه است. الان خودتان فکر کنید و ببینید چه کسی قدرتان نیست؟»

حرف‌های گاو ماده، آدمیزاد را عصبانی کرد. بنابراین گفت: «این حیوان عقل درست و حسابی ندارد. هر چیزی به ذهنش می‌رسد، به زبان می‌آورد. من اصلاً حرف‌هایش را قبول ندارم. بیا این بار حرف‌های گاو نر را گوش کنیم، حتماً او حرف‌های درستی خواهد زد.»

مار سیاه گفت: «باشد، من هم حرف‌های گاو نر را قبول می‌کنم.»

آن‌ها گاو نر را صدا زدند. گاو نر با گام‌هایی سنگین به طرف آن‌ها آمد. حرف‌هایی را که به گاو ماده زده بودند، به گاو نر نیز گفتند و از او خواستند نظرش را درباره‌ی اختلاف نظر آن‌ها بگوید. گاو نر گفت: «ما تمام عمرمان را در خدمت به انسان‌ها می‌گذرانیم. آن‌ها، انجام کارهای بسیار سخت را بر عهده‌ی ما می‌گذارند. اول هر سال کشاورزی، ما در شخم زدن زمین‌ها به انسان‌ها کمک می‌کنیم. در حالی که خدا از هر نوع لطفی به این آدمیزاد دریغ نکرده و همه‌جور روزی را در اختیارش قرار داده است. آن‌ها همیشه در حال آزار و اذیت و ظلم کردن بر ما هستند و خوبی‌هایمان را نادیده می‌گیرند. هر چه برای آن‌ها کار و به آن‌ها خوبی می‌کنیم، سهممان کمی خوراکی و یک عالم ضربه‌ی چوب دستی است که بر سرمان فرو می‌آید. سن مان هم که بالا می‌رود، خرخره‌ی ما را می‌گیرند و قربانی مان می‌کنند.»

آدمیزاد، از حرف‌های گاو نر هم راضی نشد و با عصبانیت گفت: «این حرف‌های به درد نخور خسته‌ام کرد. این گاو بی‌مقدار، به جای آن‌که راست بگوید، آسمان و ریسمان را به هم می‌بافد و ما انسان‌ها را گناهکار می‌داند. من حرف‌های او را هم قبول ندارم.»

و در نهایت، مار و انسان به این نتیجه رسیدند که حرف‌های درخت را نیز گوش کنند. آن‌ها نمی‌دانستند که گله و شکایت درخت از همه بیشتر خواهد بود. درخت گفت: «هیچ‌کس به اندازه‌ی من به آدمیزاد خدمت نکرده است. من انسان‌ها را از سرما و گرما محافظت می‌کنم. باغ‌ها، باغچه‌ها و مزرعه‌ها را برای آن‌ها به‌وجود می‌آورم. حال در مقابل این خوبی‌ها، آدمیزاد با ماها چه می‌کند؟ تیشه برمی‌دارد و به ریشه‌ی ما می‌زند. آیا درختی را که در بهار شکوفه می‌دهد، در تابستان سایه‌سار دارد و در پاییز میوه می‌دهد، با تبر بر زمین می‌اندازند؟ آن‌ها مرا هرس می‌کنند و من

خیلی از این بابت متشکرم. آیا شاخه و برگی که از هرس من به‌وجود می‌آید، برای انسان کافی نیست؟ آیا بهتر نیست آن‌ها گوشه‌ی چشمی نیز به زندگی من داشته باشند و زنده ماندن را حق من بدانند؟»

اگرچه آدمیزاد در دل، هر آن‌چه را که گفته می‌شد، قبول داشت و شکی در درستی آن‌ها نداشت، ولی نمی‌توانست بپذیرد که همه علیه انسان‌ها حرف بزنند و او سکوت کند. هدف او این بود که به هر قیمتی که هست، حق با او باشد و بتواند بر مار غلبه کند. بنابراین بی‌مقدمه شروع به حرف زدن کرد: «آهای! ببینید من چه قدر مخلوق خیرخواهی هستم...»

و بعد توپره‌ای را که مار را در آن انداخته بود، آن‌قدر به زمین و درخت‌ها کوبید که حق زندگی کردن را از مار سیاه گرفت و او را کشت.



سه پرسش

۱. گناه مار سیاه چه بود؟

- الف) مار بودن
- ب) سیاه بودن
- پ) نیش زدن انسان‌ها.

۲. آدمیزاد برای کشتن یا نکشتن مار، با چه کسانی گفت‌وگو کرد؟

- الف) گاو نر، گاو ماده و درخت
- ب) انسان‌ها
- پ) پرنده‌ها.

۳. آدمیزاد در پایان به چه تصمیمی رسید؟

- الف) مار را کشت.
- ب) مار را آزاد کرد.
- پ) مار را در قفس انداخت.



فکر کنید، پاسخ دهید.

۱. مار می‌گوید: «ای آدمیزاد! اگر همه‌ی بدها و سیاه‌کارها از بین بروند، آیا انسانی هم روی زمین باقی خواهد ماند؟» از این سخن مار چنین برمی‌آید که او اعتقاد دارد همه‌ی انسان‌ها بدند. تا چه اندازه با این سخن مار موافق هستید؟ آیا همه‌ی انسان‌ها خوب‌اند؟ آیا همه‌ی انسان‌ها بدند؟ آیا درباره‌ی سرشت یا فطرت چیزی شنیده‌اید؟ به نظر شما بین این مفهوم و خوبی و بدی چه ارتباطی وجود دارد؟

۲. بار دیگر حرف‌های گاو ماده و گاو نر را بخوانید. تا چه اندازه با گلیه‌های این دو موجود موافقت می‌کنید؟ آیا می‌دانید در برخی از کشورها، از جمله کشور ما، انجمن‌های حمایت از حقوق حیوانات وجود دارد؟ تا چه میزان با فعالیت این قبیل انجمن‌ها موافقت می‌کنید؟

به نظر شما اعضای این انجمن‌ها برای مقابله با انسان‌هایی که به شکل‌های گوناگون به حیوانات آسیب می‌رسانند، چه باید بکنند؟

۳. یکی از کارهای خوب رایج در میان ما انسان‌ها، مشورت‌خواهی از دیگران در تصمیم‌گیری‌هاست. در داستانی که خواندید، آدمیزاد با گاو ماده، گاو نر و درخت مشورت می‌کند و در نهایت آن‌طور که خودش می‌خواهد، تصمیم می‌گیرد. آیا این فرد، فرایند مشورت کردن و مراحل آن را به درستی رعایت کرده است؟ (با مراجعه به آموزگار خود و کتاب‌های علوم اجتماعی، در مورد ویژگی‌های مشورت‌خواهی تحقیق کنید).

۴. در این داستان، از خلال گفت‌وگوی انسان با گاو ماده، گاو نر و درخت، مسائلی برای ما آشکار می‌شود. گفت‌وگو کردن را تا چه اندازه در ارتباطات اجتماعی دارای اهمیت می‌دانید؟ آیا در این داستان، از نتایج گفت‌وگو، استفاده‌ی مثبت به عمل آمد؟

۵. آیا همه‌ی انسان‌ها خیرخواه انسان‌های دیگرند؟ به نظر شما اگر انسان داستان ما، مار را نمی‌کشت، او در حق سایر انسان‌ها خیرخواهی نکرده بود؟

۶. آیا حرف‌های گاو ماده، گاو نر و درخت را قبول دارید؟ بر کدام بخش از حرف‌های آن‌ها می‌توان انتقادهایی وارد کرد؟

۷. به نظر شما اگر گاو ماده، گاو نر و درخت، انسان بودند و می‌توانستند مقابله به‌مثل کنند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ داستان را بر این اساس تغییر دهید.

۸. ضرب‌المثلی است که می‌گوید: «تا پا روی دم مار نگذاشته‌اید، شما را نیش نخواهد زد.» این ضرب‌المثل را براساس محتوای داستانی که خواندید، تحلیل کنید.

۹. در زبان فارسی، نوع گاو براساس جنسیت تفکیک شده است: گاو نر، گاو ماده. در حالی‌که در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های بومی و محلی ایران، برای جنس نر و ماده‌ی این حیوان و نیز سن‌های گوناگون هر جنس، اسامی گوناگونی وجود دارد. یکی از زبان‌ها و گویش‌های بومی و محلی را انتخاب و در مورد اسامی گاو در جنس‌ها و سن‌های گوناگون تحقیق کنید. (زبان یا گویشی را انتخاب کنید که یا خود و پدر و مادرتان به آن زبان حرف می‌زنید و یا به راحتی با مراجعه به بزرگ‌ترهای فامیل و آشنایان نزدیک، امکان تحقیق برایتان میسر است).

۱۰. این بیت را در نظر بگیرید:

تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد، بدتر بود از مار بد

حال به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) بیت بعدی این شعر چیست؟

ب) شعر از کیست؟

ج) تا چه اندازه با مفهوم نهفته در شعر موافق هستید؟

د) آیا در مقابل مار بد که در شعر از آن یاد شده است، مار خوب هم داریم؟

کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

معانی آن

کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لابل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده.

- با دوستان خود گفت‌وگو کن.
- با پدر و مادر بحث کن.
- درستی آن را با آموزگار کنترل کن.
- با مراجعه به لغت نامه، فرهنگ نامه و یا دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان

رویدادها

مکان

زمان